

فرایند تغییر و تحول ساختار فرمانروایی در دوره سلجوقیان بزرگ

دکتر علیرضا ابطیحی*

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

چکیده

پژوهش پیش رو با استفاده از کتب تاریخی، منابع دسته اول و بهره گیری از روش، توصیفی - تحلیلی، با هدف بررسی آرای دو چهره برجسته، خواجه نظام الملک و غزالی با طرح این پرسش که: فرایند تحول در ساختار حکومتی سلجوقیان بزرگ از چه الگویی تأثیر پذیرفته است؟ و در نظر این فرضیه که: اندیشه ایرانمداری در تغییر ساختار حکومت قبیله‌ای سلجوقیان به حکومت متمرکز تأثیر به سزایی داشته است، سعی در بیان دلایل همگرایی و واگرایی سه ساختار حکومت ایرانی، قبیله‌ای و اسلامی در ایجاد مدل حکومتی سلجوقیان را دارد. پژوهش نشان می‌دهد، که چگونه اندیشمندان و دبیران ایرانی به عنوان وارثان اندیشه سیاسی با بهره‌گیری از الگوی ایرانمداری توانستند، چالش میان آموزه‌های اسلامی و اندیشه سیاسی ایرانی و تضاد آن با ساختار قبیله‌ای سلجوقیان را تعدیل نموده، سبب تفکیک حکومت بر اساس حکومت دنیوی با ریاست سلجوقیان و حکومت معنوی در راس آن دستگاه خلافت عباسی شوند.

کلیدواژه‌ها: سلجوقی، اندیشه ایرانمداری، نظام الملک، غزالی.

مقدمه

دوره سلجوقی، عصری است که می‌توان از آن به عنوان دوره تکامل دیوانسالاری ایرانی بعد از اسلام یاد کرد. در این زمان در کنار ترکان سلجوقی به عنوان نماینده جناح لشکری، حضور دیوانسالاران ایرانی به عنوان نماینده جناح کشوری قابل اهمیت است. امپراطوری سلجوقی اصولاً یک دولت نظامی و ماشینی جنگ در جهت کشورگشایی بود و با همین رویکرد توانست بر بخش عظیمی از قلمرو اسلامی و سرزمین‌های غیر اسلامی مسلط شود. این فاتحان، تجربه لازم و شخصیت‌هایی کارداران در انجام امور دیوانی و تغییر ساختار جهانگشایی به جهاننداری را در اختیار نداشتند، بدین منظور از چهره‌های ایرانی در نقش دیوان سالاران بهره بردند و الگوی ایران مداری به عنوان چارچوبی اصولی برای اداره قلمرو آنان مدنظر قرار گرفت. بر این اساس آموزش آداب کشورداری با پرورش بنیادهای نهاد شاهی بر پایه نظام اخلاقی، عدالت‌پیشگی و نظام اعتقادی و دین‌پژوهی، استوار شد و وظایف مهمی چون دینداری، امنیت، عدالت، آبادانی و ملکداری برای این روسای قبایل به عنوان شهریار، توسط دیوانیان ایرانی تدوین گردید. مقاله حاضر قصد دارد نشان دهد، انسجام و تداوم اندیشه ایران مداری در این دوره و همگرایی آن با آموزه‌های دین اسلام به عنوان قالبی مناسب جهت استفاده دولت ایلی سلجوقی، توسط چهره‌های سرشناسی همچون نظام‌الملک و ابوحامد غزالی چه روندی را طی کرد. پرننگ‌ترین نقش در این پژوهش به خواجه نظام‌الملک اختصاص یافته است. زیرا او با نگارش کتاب سیاستنامه مهم‌ترین قدم را در این مسیر برداشت و به ظرافت، دیدگاه و تلاش خود را در راه پایه‌ریزی یک دولت ایرانی-اسلامی به تصویر کشید. به گونه‌ای که حتی ظهرالدین نیشابوری در سلجوقنامه وزرات او را برای ملک‌شاه اقبالی می‌داند که به شاه سلجوقی روی کرده است. غزالی از دیگر اندیشمندان سیاسی این دوران توانست آرای فقهی و سنتی را با یک ساختار تاریخی درهم بیامیزد و با نگارش کتاب نصیحت‌الملوک نقش خود را در این مسیر ایفا نماید. با این تفاسیر می‌توان روزگار خواجه نظام‌الملک و غزالی را عصر تحولات سیاسی، اجتماعی و عقیدتی در جامعه اسلامی دانست. دورانی که در آن نگرش‌های دینی و فقهی بیشترین تأثیر را بر اندیشه‌ی اجتماعی و تاریخی داشته است. هدف از این مقاله بررسی و تحلیل تلفیقی از آرای این دو چهره سرشناس است. مقالات پیش از این

نظرات هر از این دو متفکر را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده‌اند، بدین ترتیب در این پژوهش در کنار استفاده از منابع دست اول و کتب به چاپ رسیده در این خصوص، مقالاتی نظیر (عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک طوسی) و (سیاستنامه نویسی در ایران)، نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

تکاپوی سلاطین سلجوقی در پایه‌ریزی یک جهانداری:

ترکان سلجوقی به دلایلی چون تغییرات آب و هوایی، خشکسالی، کمبود چراگاه و درگیری‌های دورن قبیله‌ای، به سرزمین ایران مهاجرت نمودند. این قبایل چادرنشین به دلیل سبک زندگی خود نسبت به ساختارهای تمدنی و شیوه اداره یک حکومت وسیع، بیگانه بودند. ولیکن توانستند، مطابق با الگوی دولت‌های ایرانی - اسلامی حکومتی را که سلطان در رأس آن به وسیله دستگاهی اداری متشکل از ایرانیان و سپاهی از اقوام مختلف پشتیبانی می‌شد تشکیل دهند (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۶۲).

سازمان دهندگان اصلی این حکومت در آغاز راه عمیدالملک کندری وزیر طغرل و نظام - الملک وزیر آلپ ارسلان و ملکشاه (نظام الملک، ۱۳۵۵: ۳۰) از کارگزاران وابسته به خانواده‌های اشرافی و دیوانی ایرانی بودند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۲۶). نظام الملک به عنوان وامدار اندیشه‌ها و تجربیات پیشین و مانند پلی برای انتقال تفکرات اداره حکومتی متمرکز به مانند آنچه در دوران عضدالدوله بویه و محمود غزنوی برقرار بود عمل کرد (نورائی، ۱۳۸۴: ۱۸۸). در این دوره دیوانسالاران مسئولیت اداره داخلی سرزمین‌های تحت تصرف سلجوقیان را بر عهده داشتند و سلطان ترک، در واقع تحت نظارت این دیوانیان بود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۲).

در جهت پیوند اندیشه سیاسی ایرانی با آموزه‌های فقه اسلامی، فقهایی نیز با دیوانیان همراه شدند. بنابراین در وهله نخست با طرح این پرسش، که هدف این شخصیت‌ها از زمینه‌سازی در این راه چه بوده است، اهداف آنان را در حول چند محور مورد قرار می‌دهیم: (۱) مشروعیت بخشی (ملی و معنوی) به حکومت سلجوقی. (۲) بهره‌گیری از چهره‌های کارداران و با تجربه در اداره امور برای کنترل هرچه بهتر بر یک قلمرو وسیع. (۳) بقراری روابطی حسنه با دربار خلافت

عباسی و استوار سازی روابط میان سلطان و خلیفه، چیزی است که در اندیشه‌های غزالی بسیار مشهود بود (ولی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۵).

این تکاپو برای نیل به برقراری ثبات و آرامش و تحقق اصول اساسی عدالت، امنیت و آبادانی بود. بدین ترتیب، چارچوبی بر این اساس منظور شد و اصول زیر مبنای این چارچوب قرار گرفت: ۱- تأیید، تحکیم و توسعه قدرت دنیوی سلطان سلجوقی، ۲- تجدید پیوند دین و دولت با نزدیکی نهاد سلطنت و خلافت و تقسیم قدرت در دو چارچوب قدرت دنیوی (سلطان سلجوقی) و قدرت معنوی (خلیفه عباسی)، ۳- ایجاد سیستم آموزشی جدید با تأسیس مدارس متمرکز در جهت توسعه اندیشه‌های دینی و فقهی، ۴- اهمیت بخشیدن دوباره به تشکیلات کشوری که از زمان حکام متأخر آل‌بویه به انحطاط کشیده شده بود (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۵) و این همه به واقع تجلی اندیشه ایران مداری بود. زیرا نخبگان جامعه بعد از تجربه‌های گذشته، آموخته بودند چگونه می‌توان در چالش‌های سیاسی و نظامی، بخشی از آن چه که مربوط به میراث فرهنگی است را، از گزند مصون بدارند (رستم وندی، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

بنابراین در دوره‌ای که نظام جنگ سالار سلجوقی قدرت یافت، نخبگان جامعه ایرانی با پیروی از این سیاق، آرزوی برقراری ثبات و امنیت برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در جامعه را تنها در سایه تسلط یک دولت مقتدر با چارچوبی مشخص محقق دانستند (نورائی، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

مؤلفه‌های اندیشه ایران مداری در دوره سلجوقی:

اولین مؤلفه پس از تغییر رویکرد سلجوقیان به جهان‌داری، در فرایند تحول نگرش حکومتی مسئله مهم مشروعیت بود. سلجوقیان با حکمرانی بر قلمرویی وسیع، نه تنها در پی مشروعیت بخشی به خود بر مبنای اصول اسلام و گرفتن منشور حکومت از خلیفه عباسی بودند، بلکه به دنبال تبار سازی نیز برآمدند. با این تفاسیر، چهره‌های شاخصی مانند نظام‌الملک و غزالی با تشریح اصول اندیشه حکومت ایرانی- اسلامی بیان داشتند که در هر عصر، خداوند قدرت و شوکت را به گروه واحدی اعطا می‌کند و در آن عصر، ترکان سلجوقی مصداق این گروه قلمداد شدند (صفی، ۱۳۸۹: ۱۷). غزالی در این خصوص در نصیحت الملوک می‌نویسد: «...»
خدای تعالی به همه روزگار اندر عالم اظهار قدرت خویش را، گروهی را برکشیده است از

بندگان، چون پادشاهان و عالمان تا در آبادانی جهان بکوشند...» (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۴۲). در دوره اسلامی آشنایی با اندیشه ایرانشهری از طریق ترجمه و انتقال بخشی از متون اندرزننامه‌ها و خداینامه‌های پیش اسلام صورت گرفت (قادری، رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). سیرالملوک‌ها یا سیاستنامه‌ها دوره اسلامی و بخصوص عصر سلجوقیان، مباحثی از اندرزننامه‌های ایرانی و شریعت نامه‌های اسلامی در دل خود داشت و در مسیر پیوند تفکر ایرانی و اسلامی در جهت آداب و آیین کشورداری نوشته بود (ترکمنی‌آذری، ۱۳۸۸: ۱۷).

در این دوران معیارهای اساسی اندیشه ایرانشهری که مورد غفلت واقع شده بود با اندیشه حاکم در ساختار سلجوقی تطبیق یافت. به عنوان نمونه برای اولین بار نهاد شاهی به عنوان آفریده اهورامزاد و سرسلسله پیکار با بدی به مانند آنچه در ایران پیش از اسلام مطرح بود و با ورود اسلام و قدرت گیری خلیفه اسلامی، جایگاه خود را از دست داده بود، بار دیگر با لفظ سلطان فرهمند و سایه خدا بر زمین احیا شد (مرسلپور، ۱۳۸۹: چکیده). به این ترتیب دین و سلطان، ضامن یک دیگر شده و سلطان در ضمن پاسداری از دین مشروعیت خود را از آن طلب می کرد. آیین زرتشتی جای خود را به اسلام داد و عدالت برگرفته از اندیشه ایرانشهری با اندیشه اسلامی تلفیق یافته و با پذیرش احادیث پیامبر اسلام (ص) و آیات قرآنی جامه عمل پوشید (صفی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). لمبتون متعقد است، اسلام آوردن سلجوقیان به نوعی آنان را در همسویی با نهاد خلافت قرار داد و این امر در کسب مشروعیت معنوی برای آنان بسیار موثر بود. بنابراین زمانی که حکومت سلطان مشروعیت یافت و موقعیت وی تثبیت گردید، خود او نه تنها ضامن دین شد، بلکه در جایگاهی قرار گرفت که توانست در مناظرات و مباحثات اولیه اسلامی نیز وارد شود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۴۵).

مفاهیم اصلی نظریه ایرانشهری در آرای نظام‌الملک و غزالی:

در کل چارچوب فکری اندیشمندان سیاسی عصر سلجوقی در تدوین اندیشه سیاسی حول چهار محور اساسی: سلطنت، دینداری، عدالت و آبادانی استوار است.

الف) سلطنت: اصل سلطنت در اندیشه خواجه اشاره‌ای آشکارا به تحول در نهاد خلافت و تفویض قدرت دنیوی به نهاد سلطنت داشت اما با نظریه قدیمی خلافت با توجه به رویکرد

تقسیم قدرت در جهان اسلام در عمل تطبیق نداشت (بویل، ۱۳۶۶: ج ۵: ۲۰۳). در زمان نظام-الملک حاکمیت دنیوی در قلمرو امت اسلامی در دست سلاطین ترک قرار داشت و مباحث مهمی چون مشروعیت ملی و مذهبی را به چالش می کشید. خواجه کوشید با وجود چالش ذکر شده، جایگاه سلاطین ترک را بر اساس واقعیت موجود و با اتکا به اندیشه تقدیرگرای اشعریان و اشاره به نظریه فره ایزدی در اندیشه ایرانشهری تبیین کند (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۳۰۰). براساس سنت کهن اندیشه ایرانشهری، نهاد شاهی محور اصلی سیاست و نظم سیاسی به شمار می‌رفت. شاه آرمانی اندیشه ایرانشهری به جهت نژاد، بهره‌مندی از دانش و خرد و دلیری و جنگاوری و مهم‌تر از همه دین‌داری سرآمد زمان خود بود و حکومتش متکی به فره ملکوتی اعطا شده از جانب خداوند بود. پادشاهی که مطابق با این نظریه حاکمیت خود را از خدا می‌گرفت، بسیاری از اعمال و رفتارش در عالم هستی تاثیر می‌گذاشت. این موضوع در گفته‌های غزالی نیز در نصیحت الملوک نیز مشهود بود (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۴۱). با این حال نمی‌شد از نقش خلافت در این دوران در امور دنیوی چشم‌پوشی کرد.

ب) دین: مفهوم دین در اندیشه ایرانشهری یادآور اصل سیاست قدسی بود و مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه شاه آرمانی، دین‌داری و مبارزه با بد دینی بود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۳). در عصر سلجوقی مذهب اصلی تسنن بود. در این میان سلطان ترک سابقه چندان از نظر اعتقادات دینی نداشت و وظیفه آموزش راه و رسم دین‌داری به وی بر دوش دیوانیان و فقهای عصر بود (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

سلاطین سلجوقی با نجات خلیفه سنی از تسلط حکام شیعی بویه و ایجاد سد دفاعی از خلیفه در برابر تهدیدات دولت شیعی فاطمیان در مصر علاوه بر کنترل خلیفه به دنبال پیروی از اصل دینداری به عنوان یکی از اصول نهاد شاهی بودند. نباید از خاطر دور داشت که اسماعیلیان نیز به عنوان یکی از هسته‌های مخالفت دورن کشور فعال بودند (اقبال، ۱۳۸۰: ۲۸۶) و نمی‌شد جایگاه خلافت را به عنوان متولی نهاد دینی از نظر دور داشت.

ج) عدالت: اصل عدالت به صورت هدفی آرمانی از اصول اساسی اندیشه ایرانشهری است. ساختار ایلی و صحراگردی قبایل سلجوقی و روحیه جنگ سالارانه و غارتگرایی آنان به هیچ وجه سازگاری با اندیشه دادگری و عدالت محوری نداشت. نظام‌الملک همواره سلطان را به

دادورزی تشویق و ترغیب می‌نمود و شرط تحقق این مهم را سامان دهی سیاسی در کشور و ایجاد امنیت عنوان می‌کرد. از دیگر ابتکارات وی تشویق سلاطین سلجوقی به احیای رسم مظالم خواهی بود. او تلاش داشت از این طریق جلو دراز دستی نظامیان ترک را به اموال رعیت بگیرد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۴) (نظام الملک، ۱۳۵۵: ۱۸).

موضوع عدالت در نگاه غزالی نیز برگرفته از مبانی اندیشه سیاسی ایرانی، جنبه‌هایی از دیدگاه‌های فیلسوفانی نظیر افلاطون و فارابی و همچنین تا حد زیادی برگرفته از احادیث و روایات اسلامی بود و با ارائه تعریفی از عدالت محوری، سلطان را به رعایت آن ترغیب می‌کرد (ولی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۴). حال سوال مطرح شده، این است که تا چه اندازه معرفت دینی در تفکرات غزالی به عنوان یک نظریه پرداز سیاسی تأثیرگذار بود. وی دو اثر برجسته در زمینه نقش شخصیت‌هایی که در راس جامعه اسلامی صاحب قدرت هستند ارائه کرد. در کتاب نصیحت الملوک برخلاف مباحث آمده در کتاب المستظهری، که درصدد اثبات حقانیت قدرت خلیفه است و در این حوزه مباحث بسیاری را مطرح می‌سازد، مدافع سلطنت است و سلطان را به عنوان صاحب اصلی قدرت و شوکت دنیایی در جهان اسلام معرفی می‌کند. بنابراین اولین تکلیفی که غزالی برای سلطان فرض می‌گیرد، ایمان به خدا و عمل به دستورات اوست. سلطان به لحاظ اطاعت از خدا، ملزم و مکلف به رعایت عدل و حفظ عدالت در جامعه بود و اجرای عدالت در میان مردم، اولین و مهمترین وظیفه سلطان بود. طولانی‌ترین بخش نصیحت الملوک نیز بخشی است که او برای نشان دادن ضرورت اجرای عدالت، داستان‌ها و مثال‌های مختلفی را بدون رعایت ترتیبی خاص از منابع مختلف ساسانی و اسلامی نقل می‌کند (غزالی، ۱۳۶۱: ۲۰۰-۱۷۰).

د) اصل آبادانی: با انجام امور فوق در جامعه اسلامی و روی کار آمدن سلطانی عادل و دین پژوه که در امور رعایت حال رعیت را می‌کرد، سامان در جامعه برقرار می‌شد. نظام الملک در طی دوره وزارت، تمام هم خود را مصروف استقرار سامان سیاسی و در نتیجه حاکمیت قانون برای جلوگیری از دست‌اندازی سلطان ترک بر رعیت نمود. وی در ابتدای ورود به دستگاه سلطنت سلجوقیان، با تاکید بر رعایت اصول سلطنت بر مبنای آیین و رسوم ملکداری ایرانی به برقراری مجدد ترتیبات سنتی سلطنت، بر مبنای تجربه پیشین ایرانیان و تنظیم روابط حکومت و

جامعه و اصل اساسی کشورداری پرداخت (رنجبر، ۱۳۸۷: ۱۴۰). خواجه به عنوان یک عملگرا تحولی عظیم در بازخوانی اندیشه ایرانشهری و تطبیق آن با آموزهای دینی اسلام و ساخت قبیله‌ای سلجوقیان با این چارچوب ایجاد نمود.

تطبیق اندیشه‌های آرمانی با واقعیات دوره سلجوقی:

خواجه نظام‌الملک در پی آن بود تا مشروعیت سلجوقیان را در دوره اسلامی و در سرزمین ایران، بر پایه اصولی بر گرفته از هر دو ساختار ایرانی - اسلامی مبتنی سازد. تا جایی که با چشم‌پوشی از اندیشه‌های آرمانی خود و تغییر در اصول اندیشه ایرانشهری توانست به ایده‌های واقع‌گرایانه‌اش جامه عمل بپوشاند.

شهریار در سیاستنامه نظام‌الملک، سلطانی بیگانه و زورمدار است که نه از نظر نژادی برتر است و نه با دین آشنایی دارد و نه از خرد بهره‌ای برده است. بدین ترتیب خواجه با عقب نشستن از شرایط و ویژگی‌های اصلی شاه آرمانی، برای مشروعیت سازی سلطان دست به دامن تقدیرگرایی بر گرفته از کلام اشعریان زده و سلطنت ترکان سلجوقی را نعمتی الهی برای برقراری امنیت تلقی می‌کند. این واقع‌گرایی خواجه تا بدانجا گسترده است که، با وجود آن که در اندیشه ایرانشهری نژاد و گوهر به عنوان شرطی ضروری در رسیدن به قدرت، امتیازی ویژه است، و شهریار باید تبار ایرانی داشته باشد و اساساً شاهی به افراد غیر ایرانی (انیرای) نمی‌رسد، بر نژاد ترکی سلطان سلجوقی تأکید می‌ورزد و افراسیاب را که در متون اساطیری ایران چهره‌ای منفی دارد و همواره دشمن ایرانیان به شمار رفته است، پدر اصلی این ترکان معرفی می‌کند. هدف خواجه در این مرحله منسوب نمودن سلجوقیان به خاندان پادشاهی ولو غیر ایرانی به هر نحو است، حتی اگر این نسب ریشه‌ای اساطیری داشته باشد (نظام‌الملک، ۱۳۵۵: ۱۴-۱۳).

از نظر غزالی نیز حکومت سلاطین به دو شرط مشروع می‌شود: اول آنکه سلاطین از قدرت کافی بهره‌مند باشند تا مسلمانان بتوانند در صلح و امان زندگی کنند. دوم آن که سلاطین به خلیفه وفادار باشند و این وفاداری را نیز با ذکر نام خلیفه و ضرب سکه به نام او ابراز دارند. با احراز این دو شرط حتی اگر سلطان شرایط ملی و معنوی را نداشته باشد، مسلمانان باید از فرمان

او پیروی کنند و گرنه خلع او موجب آشوب و هرج و مرج خواهد شد. از نظر غزالی نمی‌توان از ناحیه عوام به تغییرات امیدوار بود، بنابراین سلطان اساس ملک است و خیر و برکت و آبادی ملک از عدل و داد سلطان برمی‌خیزد و کار خلق با سلطان زمانه پیوسته است (غزالی، ۱۳۷۲: ۴۱۹-۴۱۳). وی معتقد است که سلطنت موهبت و نظر الهی به سلاطین سلجوقی است که برای استقرار و امنیت در جامعه اسلامی ضرورت دارد. وی موكداً در آثار خود بر توأم بودن دین و ملك و همراهی خلافت و سلطنت تاکید می‌کند و با عباراتی همچون (الملک و الدین توأمان) و (دین و پادشاهی چون دو برادرند و از یک شکم مادر آمده) سعی در همسویی و رفع چالش موجود را دارد (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۰۶). او با بیان اندیشه خود در انسجام بخشیدن به حکومت سلاجقه ترك می‌گوید: « دین به پادشاهی و پادشاهی به سپاه، و سپاه به خواسته و خواسته با آبادانی و آبادانی به عدل استوار است و بجور و ستم همداستان نبودندی و از کسان خویش بیداد کردن روا نداشتندی، از آنکه می‌دانستندی که مردمان با جور و ستم پای ندارند و شهرها و جایها ویران شود و مردمان بگریزند و به ولایت دیگران شوند.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۰۰). غزالی ضمن درک واقعیت‌های سیاسی زمان خود و همچنین خطر عواملی چون جنبش‌های شیعی و اسماعیلی و صلیبیان مسیحی برای دنیای اسلام و نیاز به حمایت و پشتیبانی قدرت شمشیر ترکان سلجوقی برای رویارویی با این گونه خطرات، سعی در تقویت بنیادهای سلطنت سلجوقیان و ایجاد همگرایی میان مسائلی چون قدرت خلیفه و سلطان و توجه به اندیشه‌های سیاسی ایرانی، دین اسلام و ساختار قبیله و ایلی زمان خود را دارد (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۸۳).

موانع نظام‌الملک و غزالی در مسیر تحول نقش سلطان:

۱. **خودکامگی:** خواجه نظام‌الملک با تأکید بر اصل برتری قدرت شاه (این اصل دست کم در عرصه نظری، به معنای خودکامگی و اعمال قدرت سیاسی در جهت اهداف شخصی نبود). به عنوان بخش مهمی از میراث اندیشه ایرانشهری به استمرار آن توجه داشت (نظام‌الملک، ۱۳۵۵: ۱۱). او این طرز فکر را با اندیشه خویشکاری توجیه می‌نمود، که براساس آن هرکسی را بهر کاری ساختند، و هر فرد براساس استعداد و قابلیت‌هایش به کاری مشغول می‌شود. بدین ترتیب این توانمندی‌ها دو مفهوم اساسی داشت: نخست قره ایزدی پشتوانه استعداد ذاتی بود که بر پایه

آن خداوند گروهی را بر گروه دیگر برتری داده بود و دوم قرار گرفتن در طبقه اجتماعی خاص بود، که آن نیز به خواست الهی صورت می‌پذیرفت (نظام‌الملک، ۱۳۵۵: ۱۲-۱۱). و غزالی در نصیحت الملوک با تمسک به شواهد تاریخی حضور و نقش وزیر در سیاست و تداوم سلطنت را از وظایف یک وزیر خوب می‌دانست (ولی‌پور، ۱۳۸۷: ۹).

با این حال اندیشه ایرانشهری، راهی در مسیر سلطنت مطلقه پیمود و برای ایجاد یک نظام سیاسی متمرکز شخص سلطان را در مرکز امور قرار داد و قانون نیز به نوعی تحت الشعاع قدرت واگذار شده به سلطان قرار گرفت (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۴). هرچند که در اواخر سلطنت ملک‌شاه به علت نفوذ فوق‌العاده و سوابق طولانی، عملکرد خواجه و اطرافینش نیز در عمل به خود رنگ استبداد و تحکم گرفت و این موضوع اسباب کدورت مابین او و سلطان را فراهم کرد (اقبال، ۱۳۸۰: ۲۸۸).

۲. **بی‌عدالتی:** نکته بسیار مهم در اندیشه خواجه رابطه سلطان و رعیت بود. سلطان باید همواره خیر رعیت را در نظر می‌داشت. غزالی نیز سیاست را جزء لازم‌ترین مشاغل برای ادامه حیات در جامعه می‌شناخت و سیاست مدنظر او، بر پایه عدالت استوار بود. اما حتی خود او هم تصریح می‌کرد، که انطباق سیاست بر عدالت بیشتر یک آرزو است تا واقعیت (ولی‌پور، ۱۳۸۷: ۹). با این حال تشکیلات دیوانی قدرتمند نتوانست از شدت، نفوذ و قدرت تشکیلات لشکری بکاهد و همواره ترس از تعرض و تعدی قدرتمندان بر رعیت حاکم بود.

۳. **روحیه جنگجویی و ستیز قبیله‌ای:** نکته حائز اهمیت این است که خواجه در این مسیر، به اقداماتی که به محدود ساختن قدرت سلطان در چارچوب قانون می‌انجامید نیز اندیشید و تدابیری اتخاذ کرد تا از نفوذ ترکان در دربار و دخالت آنان در امور بکاهد. به همین منظور امور دیوانی و اداری را به ایرانیان سپرد و از شدت تسلط سرداران ترک بر امور کاست. همچنین در قدمی عظیم‌تر در اندیشه ساخت مدارس نظامیه (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۲) با هدف یکسان سازی فکری کارگزاران آینده در دستگاه دیوانی و رسیدن به یک وحدت سیاسی برآمد (ترکمنی آذری، ۱۳۸۵: ۵۳) و به دنبال آن برای جلوگیری از ورود هرگونه اندیشه در نظر او (ضاله) به سرکوب مخالفان در جامعه پرداخت و به شدت با نفوذ شیعه در دربار برخورد کرد (حلمی، ۱۳۸۴: ۲۸). تعصبی که تنها در اندیشه او متجلی نبود، به گونه‌ای که حتی رواندی

نیز با تعصب بیان می‌داشت: «...از هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام هیچ یک را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند...» (رواندی، ۱۳۶۴: ۳۹۴). با این حال با گذر زمان امور نظامی و سیاسی بر دیگر امور ارجح شمرده شد و دخالت بر امور روحانی و معنوی مضاعف شد و روحیه جنگجویی و ستیز قبیله‌ای بر ترکان غالب شد (نظام الملک، ۱۳۵۵: ۱۹۰-۱۸۹).

هدف اندیشه ایرانشهری اتخاذ تدابیری در اداره هر چه بهتر کشور با در نظر گرفتن مقتضیات جامعه، و حفظ عدالت در خصوص رعیت بود و شاه را تشویق به بهره‌گیری از نظر عقل جمعی و توصیه‌های بزرگان می‌کرد. نظام الملک کوشید، با پایه ریزی یک الگو، سنت‌ها و ارزش‌های ایرانی - اسلامی را در وهله اول به امیر خود، ملک‌شاه بیاموزد و سپس آن را به عنوان میراثی برای باقی دروهای سلجوقی به ارث گذارد. اما در این کار با چالش‌هایی روبه‌رو و به این ترتیب در این راه عمدتاً ناموفق بود (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸۶). روزگاری او خود را با بزرگمهر وزیر چیره دست عصر ساسانی قیاس می‌کرد، اما همچون وی نیز میراثش بعد از مرگش دوام چندانی نیافت (صفی، ۱۳۸۹: ۱۸). سلاطین سلجوقی هرگز نتوانستند امپراتوری متمرکزی پدید آورند، هر چند مراکز قدرت آنان عمدتاً در همدان و اصفهان قرار داشت و آنان خود جنگجویانی سیار و پر تکاپو بودند اما سابقه قبیله‌ای موجب می‌شد حکومت خود را در ایالت‌های مختلف بر مبنای ارشدیت یا تجربه میان بستگان ذکورشان تقسیم کنند (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸۴) این امر موجب تمرکز زدایی و در نتیجه، تجزیه سرزمینشان شد. با پایان دوران حکمرانی شاهان در اوج این سلسله نظام متمرکز دیوانی فروپاشید و با تسلط اتابکان بر شاهزادگان جوان حاکمیت دیوانشهری معنای خود را از دست داد و قلمرو آن‌ها چندپاره شد.

نتیجه:

هدف اندیشه ایرانشهری در نگاه چهره‌های صاحب نفوذ در عصر سلجوقی، برقراری نظم و عدالت اجتماعی، در جامعه بود. (سلطان)، حاکم بر جامعه با اندیشه فره ایزدی مشروعیت می‌یافت و حافظ دین و دولت می‌شد. عدالت پیشه می‌کرد و بدین ترتیب اوضاع سامان می‌یافت. چهره‌های سرشناسی همانند خواجه نظام و غزالی، در این مسیر تلاش بسیاری کردند. خواجه

تمام توان خود را با در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی در راه اصلاح شیوه کشور توسط یک حاکم بیگانه با اندیشه ایرانی، با نگارش کتاب سیاستنامه به کار بست و غزالی با نگارش نصیحت الملوک به عنوان یک فقیه این شیوه را پذیرفت. بنابراین: اندیشه ایرانشهری و اصول مملکتداری بر پایه آن به عنوان مبانی نظری سلطنت اسلامی پذیرفته شدند و اندیشه ایران‌مداری و فقه اسلامی در عمل با یک دیگر آمیخته شدند. همچنین همگرایی میان ساخت‌های اجتماعی سلجوقیان با اندیشه سیاسی ایرانی و در کنار آموزه‌های دین اسلام با کمک این اندیشمندان سیاسی محقق شد. این چهره‌ها در صدد بودند تا به این طریق در میان حوزه‌های قدرت در حکومت اسلامی تعادل برقرار ساخته و میان نهاد سلطنت و خلافت ایجاد پیوند کنند. اعمال نظام‌الملک آینه تمام‌نمای یک وزیر متفکر ایرانی بود، او با نگارش کتاب سیاستنامه در مسیر مشروعیت بخشی به سلجوقیان قدم گذاشت. بنابراین فعالیت‌های او را باید به عنوان یک کارگزار نقطه اوج عملی کردن این اندیشه دانست. نکته این است که هیچ کدام از محورهای اندیشه ایرانشهری یعنی سلطنت، دین، عدالت و سامان سیاسی بر دیگری ارجحیت نداشت بلکه یکی لازمه دیگری بود و هر کدام بر حول یک محور تکمیل کننده یک دیگر بودند. با این حال نمی‌توان با قطعیت اذعان داشت که چه مقدار از این تشکیلات از سنن ایرانی و چه مقدار از سنن ترکی منشأ گرفته بود و با آن مطابقت داشت. عدم موفقیت این امور بیشتر به دلیل عدم همبستگی مذهبی و یکپارچگی اخلاقی در آن دوره بود چرا که قدرت نظامی سلجوقیان بنیاد حکومت آنها بود، این قدرت نظامی به مرور زمان برای مهار برتری تشکیلات کشوری نیز به کار رفت و تجزیه کشور پس از دوران اوج آن ادامه راه اندیشه را با خلل روبه‌رو ساخت. زیرا با مرگ ملک‌شاه وحدت و یکپارگی نسبی از قلمروی سلجوقی رخت بر بست و دربار گرفتار نزاع جانشینان، زنان و شاهزادگان دربار شد.

فهرست منابع

کتاب:

۱- اقبال آشیانی، عباس، (۱۳۸۰)، **تاریخ ایران پس از اسلام**، تهران، نشر نامک، چاپ اول.

- ۲- باسورث، کلیفورد داموند، (۱۳۸۱)، **سلسله‌های اسلامی جدید؛ راهنمای گاهشماری و تبارشناسی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- ۳- بویل، جی.آ.، (۱۳۶۶)، **تاریخ ایران کمبریج**، (مقاله ساختار درونی نوشته آن لمبتون)، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۵.
- ۴- حلمی، احمد کمال الدین، (۱۳۸۴)، **دولت سلجوقیان**، ترجمه و اضافات عبدالله ناصری طاهری، با همکاری حجت الله جودکی و فرحناز افضلی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۵- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۶۴)، **راحة الصدور و آیه السور در تاریخ آل سلجوق**، تصحیح محمد اقبال و حواشی مجتبی مینویی، تهران، امیر کبیر.
- ۶- رستم وندی، تقی، (۱۳۸۸)، **اندیشه ایرانی شهری در عصر اسلامی (بازخوانی اندیشه سیاسی)**، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۷- صفی، امید، (۱۳۸۹)، **سیاست/دانش در جهان اسلام (همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی)**، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران، پژوهشکده فرهنگی و اجتماعی.
- ۸- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۷۲)، **درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران**، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۹- طوسی، ابوعلی حسن (خواجه نظام الملک طوسی)، (۲۵۳۵) (۱۳۵۵)، **سیرالملوک (سیاست نامه)**، به اهتمام هیوبرت دارک، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم.
- ۱۰- غزالی، ابو حامد محمد، (۱۳۵۱)، **نصیحه الملوک**، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات انجمن ملی.
- ۱۱- غزالی، ابوحامد، (۱۳۶۱)، **نصیحت الملوک**، چاپ جلال‌الدین همایی، تهران، انتشارات بابک.
- ۱۲- غزالی، ابو حامد محمد، (۱۳۷۲)، **کیمیای سعادت**، تصحیح احمد آرام، تهران، انتشارات گنجینه، چاپ دوم.
- ۱۳- کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳)، **دیوانسالاری در عهد سلجوقی**، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.

۱۴- گروه نویسندگان، (۱۳۸۵)، **توکان در ایران**، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، انتشارت مولی، چاپ اول.

۱۵- لمبتون، آن.ک.س، (۱۳۶۳)، **سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

۱۶- لمبتون، آن، (۱۳۷۲)، **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.

۱۷- میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، **تاریخ نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)**، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی.

مقالات:

۱۸- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۰)، (عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک طوسی)، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۵۴، صص ۲۷-۵.

۱۹- ترکمنی آذری، پروین، (۱۳۸۸)، (تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملکداری در نگاه افضل الدین کرمان)، **فرهنگ**، پاییز، صص ۵۱-۱۵.

۲۰- ترکمنی آذری، پروین، (۱۳۸۵)، (سلجوقیان، اختلافات مذهبی و پیامدهای آن)، **پژوهشنامه علوم انسانی**، شماره ۵۱، پاییز، صص ۷۴-۵۳.

۲۱- رنجبر، مقصود، (۱۳۸۷)، (سیاستنامه نویسی در ایران)، **نشریه علوم سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۵۷ و ۲۵۸، بهمن، پاییز، ۲۲ صص از ۱۵۹-۱۳۸.

۲۲- قادری، حاتم، تقی، رستم وندی، (۱۳۸۵)، (اندیشه ایرانشهری) (مختصات و مؤلفه‌های مفهومی)، **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)**، سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان، صص ۱۴۸-۱۲۳.

۲۳- نورائی، مرتضی، (۱۳۸۴)، (اندیشه سیاسی ایرانی و پایتخت‌های ایران (۹۰۷-۲۰۵ ه.ق. ۱۵۰۱-۸۲۰ م))، **مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، دوره دوم شماره چهل، بهار، ۲۰۲-۱۷۹.

پایان نامه

۲۴- ولی پور، رضا، (۱۳۸۷)، بررسی تحلیلی اندیشه‌های غزالی پیرامون تاریخ و جامعه، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، استاد راهنما: علی اکبر کجباف، مشاور: حسین میرجعفری، دانشگاه اصفهان، مهرماه.

۲۵- مرسلپور، محسن، (۱۳۸۹)، فرآیند بازسازی نهاد شاهی از قرن سوم تا قرن پنجم هجری، **پایان نامه دکتری**، استاد راهنما: فریدون الهیاری و اصغر فروغی ابری، مشاور: حسین میرجعفری، دانشگاه اصفهان.